

در محضر امام خمینی (ره)

علاقة فوق العاده امام به همسر شان

آنچه که روابط امام و خانم‌شان را از دیگران متمایز می‌کرد، علاقه و احترام آقا به خانم بود. آقا در زمان ازدواج به پدر و مادر خانم قول می‌دهند تا خانم را هر تابستان به تهران بیاورند و همواره بر قول خود متعهد ماندند. بعدها که ما بچها بزرگ‌تر شدیم خانم اصرار داشتند تا به تنهایی به تهران سفر کنند. در خاطرم هست، از زمانی که خانم از خانه خارج می‌شدند، تا زمانی که به خانه برگردند، آقا همه‌یاشان در هم بود. به محض ورود خانم به خانه، آقا گل از گلشنان می‌شکفت و زیور هر بار رو به خانم می‌گفت: خانم، وقتی شما نیستید ما خنده آقا را نمی‌بینیم. آقا ابراز محبت و توجه خاصی نسبت به خانم داشتند.

خانم هم علی‌رغم آنکه امکانات بسیار محدود بود، همواره مرتب و تمیز و متناسب لباس می‌پوشیدند و بسیار در انتخاب رنگ‌ها با سلیقه و خوش پوش بودند. در یکی از روزهایی که در جماران ساکن بودند، خانم به همراه آجوی صدیقه وارد خانه می‌شوند. آقا رو به آنها کرده و می‌گویند: «به نظر نمی‌رسد که شما مادر و دختر باشید. خانم بسیار جوان هستند». آقا از زیبایی خانم بسیار تعریف می‌کردند و در زمانی که ما از زیبایی زهرا سخن به میان می‌آوریم، آقا می‌گفتند: «شما جوانی مادران را به یاد ندارید، ایشان بسیار زیبا بوده و هستند».

تمامی این جملات حاکی از محبت و توجه آقا نسبت به خانم بود و در میان خانه این مطلب بسیار رایج بود که آقا، خانم را بسیار دوست دارند. خانم مقید بودند هر زمان از خواب بیدار می‌شدند، ابتدا لباس و صورت خود را بشویند و سپس موهایشان را مرتب کرده و دست و چادر تمیز بر تن کرده و بعد از آن بر سر صحنه حاضر شوند. خانم همواره موهای آقا را خودشان اصلاح می‌کردند. البته در سال‌های آخر جماران این کار انجام نمی‌شد، اما در باقی ایام، خانم با دقت و هنرمندی مخصوص خودشان این کار را انجام می‌دادند. به یاد دارم که آقا رو به خانم کرده و می‌گفتند: «خانم، بیااید سر من را بزیند». خانم در جواب می‌گفتند: «استغفرالله، من هیچ‌وقت چنین نمی‌کنم. من موهای شما را اصلاح می‌کنم».

سپس پیش‌بینی می‌آوردند یا با دقت موهای آقا را با ماشین صاف و مرتب می‌کردند.

*** راوی خانم فریده مصطفوی، دختر امام برگرفته از کتاب گذر ایام، ص ۵۱**

محبت امام و همسرش



حکایت اهل راز

حق شناسی امام حسین (ع)

نسبت به مأمور متعصب

حاج اکبر آقا شالیچ از پدرش که از شاگردان شیخ جواد انصاری بود و عینک‌فروشی داشت، نقل کرد که:

سال پیش از انقلاب با دوستم عازم عتبات بودیم. در گمرک مُنذَرته (مرز خسروی)، یکی از مأموران گمرک که سَنّی متعصبی بود، وقتی متوجه شد که ما شیعه هستیم، برای اینکه ما را اذیت کند، اثاثیه ما را در هوای گرم بارها تفتیش کرد و از صبح تا ظهر ما را معطل کرد.

دوستم به مأمور گفت: شکایت تو را به مولایم می‌کنم، اما او اعتنایی نکرد. وقتی به حرم امام حسین(ع) مشرف شدیم، دوستم در حرم دو زانو نشستند. در یک لحظه احساس کردم چَرت می‌زند، ولی دیدم لبخندی زد و گفت: شکایت آن مرد را به آقا کردم و از ایشان خواستم که وی را گوشمالی دهد. آقا فرمود: نمی‌توانیم کاری

کنیم. او بر ما حقی دارد!

دوستم به وی گفت: با برویم در کناری نشین تا بگویم. کنارش نشست و گفت: من شکایت تو را کردم؛ ولی آقا چنین فرمود… آن مرد به محض شنیدن این سخن حالش منقلب شد و شروع کرد به اشک ریختن و در ادامه گفت: «درست می‌گویی. آن شب هیچ‌کس با من نبود و این ماجرا را جز من و خدا کسی نمی‌داند. در بازگشت از سفر، مجدداً همان مأمور، مرا را در گمرک دید و خطاب به دوستم گفت: شکایت کردی؟! می‌بینی که چیزی نشد و من سالم!»

دوستم به وی گفت: با برویم در کناری نشین تا بگویم. کنارش نشست و گفت: من شکایت تو را کردم؛ ولی آقا چنین فرمود…

آن مرد به محض شنیدن این سخن حالش منقلب شد و شروع کرد به اشک ریختن و در ادامه گفت: «درست می‌گویی. آن شب هیچ‌کس با من نبود و این ماجرا را جز من و خدا کسی نمی‌داند. در بازگشت از سفر، مجدداً همان مأمور، مرا را در گمرک دید و خطاب به دوستم گفت: شکایت کردی؟! می‌بینی که چیزی نشد و من سالم!»

***کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی زهری شهری انتشارات دار‌الحدیث قم**

فقر خودخواسته

و خشم الهی

براساس تعالیم قرآن، دو نوع فقر وجود دارد که یکی مثبت و دیگری منفی است. فقر مثبت، فقر هویتی انسان به خدا است؛ زیرا اول فقر موجب می‌شود تا فقیر رابطه خودش را با خدا به درستی تنظیم کند. این فقر مایه فقر است و انسان باید بدان افتخار کند که تمام هستی‌اش به خدای غنی حمید نیاز دارد. (فاطر، آیه ۱۵)

اما فقر منفی آن است که انسان از نظر اقتصادی تلاش نکند و فقیر بماند، این‌گونه فقر برخلاف فقر مثبت موجب می‌شود تا شرایط چنان بر شخص فقیر سخت شود که گرایش به کفر یابد؛ چنان‌که پیامبر(ص) می‌فرماید: «كَأَنَّ الْفَقْرَ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا، فقر، انسان را در آستانه کفر قرار می‌دهد.»(الکافی، تَفَهُّمًا لِإِسْلَامِ كَلْبِيِّ، ج ۲، ص ۳۰۷؛ خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج ۱۰، ص ۲۴۶)

از نظر اسلام و قرآن، ملتی که آب و خاک دارد اما گرفتار فقر اقتصادی است از رحمت الهی دور است؛ در این باره امیرمؤمنان (علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَقْبَدَهُ اللهُ، هر کس آب و خاک یافت سپس گرفتار فقر بود، پس خدا او را دور می‌کند.»(قرب‌الإنساد، ج ۵۵؛ وسائل‌التبیعه، ج ۱۷، ص ۴۱) بنابراین، اگر شخصی یا ملتی با داشتن آب و خاک، گرد فقر بر چهره‌اش نشسته باشد، نشان می‌دهد که حرکتی برای رزق و روزی نداشته است و اولی گرفتار فقر است، که به دست خود به خویشتن ظلم کرده است. چنین شخصی اگر دعا کند، خدا به او چیزی نمی‌دهد و او را از فقر و فلاکت رها نمی‌سازد.

از قدیم گفته‌اند: از تو حرکت از خدا برکت. خدا در قرآن به حضرت مریم(س) فرمای که خدش که اگر می‌خواهد از برکت الهی بهره‌مند باشد، باید حرکتی از خود نشان دهد؛ و تنه با ساق درخت خرما را به طرف خود بگیر و بتکان تا بر تو خرمای تازه بریزد.(مریم، آیه ۲۵)

تواضع در رفتار و معاشرت اجتماعی امری پسندیده است، به بشرطی که بستری برای ظلم و تکبر دیگران فراهم نیآورد. تواضع در برابر امور و افراد یکسان نیست، بلکه با توجه به مقتضیات زمان و مکان و امور و افراد متفاوت است. بنابراین، فهم دقیق آن برای اساس آموزه‌های قرآن می‌تواند به ما در دستنیایی به سبک زندگی قرآنی یاری رساند. بر این اساس نویسنده به سباز آموزه‌های قرآن رفته تا اهمیت تواضع و نیز ایجاد گوناگون تواضع مطلوب قرآنی را تبیین کند.

فروتنی در رفتار و رفتار

تواضع، حالت نفسانی و باطنی در درون انسان است که در رفتارها و گفتارهای شخص در ساحات اجتماعی به خوبی خودنمای می‌کند.

از نظر قرآن مهم‌ترین نشانه تواضع، پرهیز شخص از هر گونه تکبر و خودبرتربینی و تکريم

و فخرفروشی دارد. از این رو صدای خویش را فرو می‌گیرد و با نرمی و متانت سخن می‌گوید و داد و فریاد و تندی و تشر پرهیز می‌کند. (لقمان، آیات ۱۸ و ۱۹)

خدا در آیات دیگر، درباره مومنان به این نکته توجه می‌دهد که آنان همانند رسول‌الله(ص) که اسوه حسنه الهی است (احزاب، آیه ۶)، در گفتار خویش با اصل «سلام» معاشرت خویش را آغاز می‌کنند و سپس به بیان مطلب یا پیام خود اقدام می‌ورزند (انعام، آیه ۵۴)؛ زیرا آغاز معاشرت با سلام، نشانه رحمت است.(همان)

همچنین آسان هرگز صدای خویش را بلند نمی‌کنند و به گونه‌ای برای بیان مطلب وحقیقتی صدایشان را چنان بالا نمی‌برند که طرف مقابل تحت تاثیر آن صدای بلند قرار گیرد.(حجرات، آیه ۲)

از نظر قرآن مهم‌ترین نشانه تواضع، پرهیز شخص از هر گونه تکبر و خودبرتربینی و تکريم

تواضع و مراتب آن از نگاه قرآن

در نگاه قرآن

و احترام دیگری در معاشرت‌های اجتماعی است. خدا در بیان حکمت‌های قرآنی که به ساحات فلسفه و سبک زندگی قرآنی اشاره دارد، تواضع را در گفتار و رفتار با اهمیت دانسته و آن را نشانه‌ای از انسان الهی بر می‌شمارد؛ زیرا حکمت‌های قرآنی برآن است تا انسانی را بسازد که دنبال حسنات بوده و از سیئات زشت و مکروه، پاک و منزه است. بنابراین، وقتی قرآن، تواضع در گفتار و رفتار را به عنوان حکمت عملی بیان می‌کند که انسان مومن باید بدان آراسته باشد، به این معنا است که شخص مومن بـا این حکمت‌های عملی خود را از هر گونه سیئات مکروه در امان نگه داشته است. (اسراء، آیات ۲۷ تا ۳۹)

از نظر قرآن، انسان فروتن کسی است که به دور از هر گونه نخوت و تکبر گام برمی‌دارد؛ زیرا نخوت غیر از «فقر» در رفتار و گفتار است، چرا که نخوت‌گرایان در زمین چنان گام بر می‌دارند که گویی با گام‌های خویش زمین را می‌شکافند و در گردن کشی، خود را بر فراز قله‌ها قرار می‌دهند (اسراء، آیه ۲۷)؛ خود حالی که انسان با «فقر» به دور از چنین توهماتی با سنگینی و متانت بر آن است تا اجازه ندهد کسی از گفتار و رفتارش سوءاستفاده کند و با سبک‌سازی خویش اعتبار و احترام خود را با تندی در خوار و ذلیل و خفیف در میان مردمان باشد.

انسان نخوت‌گرا و متکبر کسی است که وقتی در میان مردم گام برمی‌دارد، چنان خرامان و با نخوت حرکت می‌کند که گویی در زمین گام برمی‌دارد، بلکه با تخیلات واهی و موهوم خویش در آسمان پرواز می‌کند و مردمان همگی در زیر گام‌هایش قرار دارند. (لقمان، آیه ۱۸)

از نظر قرآن، ریشه این تکبر و نخوت، «مختال فخور» بودن اوست. مختال از ریشه «خیل» به معنای خیالیات است؛ پس متکبر، انسانی خیالیات است و باواقعیت‌ها و حقایق سرورکاری ندارد؛ یعنی همان طوری که ساحران با سحر خویش در چشمان مردمان ایجاد امری خیالی می‌کنند که ریسمان، گویی چون ماری در حرکت است (طه، آیه ۶۶، هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی در ذهن و قلب این افراد چنین حالتی را ایجاد می‌کند که گویی او برترین انسان است و در هوا گام برمی‌دارد. کسی که به این خیالیاتی می‌رسد، گویی از دماغ قیل افتاده است و با فخر و تفاخر در میان مردم حرکت کرده و معاشرت‌های او بر سر این منوال افتاده شود و صدای خویش را بر دیگران بلند می‌کند و تندی و تشر می‌زند و صدا در گلو می‌چرخاند.

در حالی که انسان فروتن چون حقیقت فقر وجودی خویش را می‌بیند و هیچ برتری در خود نمی‌یابد، با دیگران رفتار مناسب و به دور از خیالیاتی

معارف

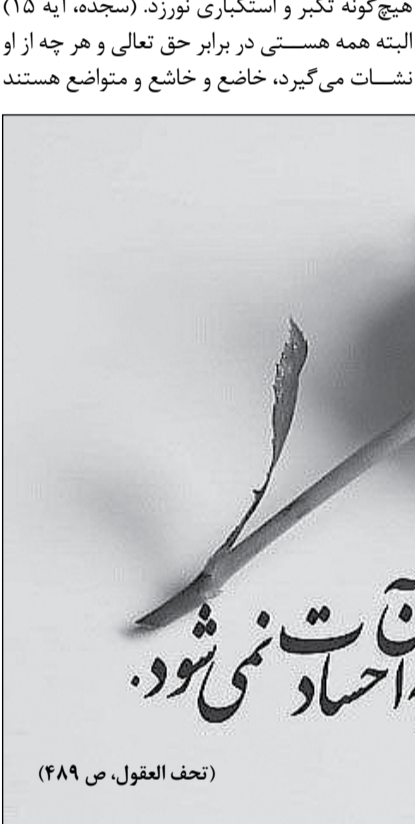
MaarefKayhan@Kayhan.ir

انسان متواضع که خدا او را جزو «عبادالرحمن» می‌شمارد، کسی است که در گفتار حتی با جاهلان بر عناصری چون «سلام» و «غض» اهتمام می‌ورزد و در رفتار نیز بر نرمی گام برمی‌دارد. بنابراین، صدای گفتار اهل تواضع صبور، بلند و تند نیست و در رفتار نیز بـه دور از نخوت راه می‌روند و اهل خیالبافی و فخرفروشی نیست.

داشته باشد. پس اوج تواضع باید در برابر حق باشد.

بنابراین، وقتی حقی را می‌یابد، بس خوشحالی می‌کند و از سرور و خوشحالی، اشک شوق می‌ریزد که موجب چشم روشنی است؛ زیرا اشک‌های شوق خنک است و مایه چشم روشنی و دل روشنی می‌شود.(مائده، آیات ۸۲ و ۸۳)

البته فرقی میان حق و خدا نیست؛ زیرا خدا همان تمام حق و حقیقت است. اِنَّهُ الْحَقُّ فُضِّلْتُ، آیه ۵۳، و: بِاللَّهِ هُوَ الْحَقُّ (حج، آیه ۶) بنابراین، وقتی می‌گوییم که انسان باید در برابر حق اوج تواضع داشته باشد، به این معنا است که در برابر خدا تواضع داشته باشد؛ زیرا هر حقیقی از خدا نشأت می‌گیرد و خدا خاستگاه هر حق است. (هود، آیه ۱۱۷، یونس، آیه ۹۴) آموزه‌های قرآن و احکام و دستوره‌ای آن همگی چون از حق تعالی نشأت گرفته، حق مطلق است و انسان باید در برابر آن تواضع داشته و بی‌چون و چرا به عنوان یک حکم فطری عقلانی بپذیرد و به آن گردن نهد و هیچ‌گونه تکبر و استکباری نوزدد. (سجده، آیه ۱۵) البته همه هستی در برابر حق تعالی و هر چه از او نشأت می‌گیرد، خاضع و خاشع و متواضع هستند



اهتمام می‌ورزد و در رفتار نیز نرم گام برمی‌دارد. بنابراین، در گفتار اهل تواضع صدای بلند و تند نیست و در رفتار نیز به دور از نخوت راه می‌روند و اهل خیالبافی و فخرفروشی نیست. اینها در برابر فشارهای ضد اخلاقی جاهلان و بدزبان و بدرفتار، که نوعی اذیت و آزار گفتاری و رفتاری است، باید با صبر و استقامت بر حق از میدان حق و حقیقت خارج نشده و حالت تواضع خویش را کنار نگذارند. (فرقان، آیات ۶۳ و ۶۵)

انواع و اقسام معاشرت فروتنانه

از نظر آموزه‌های وحیانی، معاشرت فروتنانه با افراد یکسان نیست، بلکه دارای مراتب و درجات

متنوع است؛ زیرا تواضع نیز مانند نور و ایمان و تقوا دارای مراتب و درجات متفاوت است. برخی از مراتب

۱. تواضع در برابر خدا و حق: تواضع در برابر حق باید اوج تواضع و فروتنی باشد؛ زیرا از نظر قرآن، آنچه منبای تواضع است، همان حق است؛ و انسان باید در برابر حق، تواضع و فروتنی کامل

طاعت خدا و محبت به او عین محبت به خدا است. (آل‌عمران، آیات ۳۱ و ۳۲) بر این اساس، تواضع در برابر پیامبر(ص) می‌بایست در اوج همان تواضعی باشد که نسبت به خدا و حق داریم و نباید سخنی بگوییم که او را بیابازرد، یا تخلفی کنیم یا سخنی به درشتی بر زبان آریم یا صدای خویش بلند کنیم؛ زیرا نشانه‌ای از عین غلظی و جهالت محض است که رفتاری به دور از تواضع در برابر پیامبری داشته باشیم که معیار حق و عین حق است. (حجرات، آیه ۴)

۳- تواضع در برابر مومنان: مومنان حقیقی که از اسوه حسنه پیروی می‌کنند، در همین مرتبه و درجه قرار می‌گیرند و باید نسبت به آنان تواضع داشته باشیم و باهالی محبت خویش را بر آنان بگسترانیم و با «خُضِّصَ الْجَنَّاحُ» (همچون پیامبر(ص) با آنان مواجه شویم (حجر، آیه ۸۸، شوره، آیه ۲۱۵) و اگر جهالتی داشته‌اند بزرگواری و کرامت از آن عبور کرده و ایثارگری خویش را به نمایش گذاریم. (انعام، آیه ۵۴، مائده، آیه ۵۴)

۴- تواضع در برابر استاد و معلم: یکی از مهم‌ترین افرادی که نقش اساسی در رشد علمی و تزکیه نفس ما دارد، معلم و استاد است که به انسان اموری را می‌آموزد که او را به تعقل و تفقه و تدبر و تذکر می‌کشاند و موجبات رشد علمی را فراهم می‌آورد که تجلی کامل آن در دینداری و پذیرش احکام اسلام و قرآن است؛ این افراد انسان را از جهالت و سفاقت برون می‌برند و به سوی حقیقت رهنمون می‌سازند که عین رشد و کمال یابی انسان و دستنیایی به خلافت الهی است. (کهف، آیه ۶۶؛ بقره، آیه ۱۳۰؛ حجرات، آیه ۷) از نشانه‌های تواضع در برابر معلم آن است که تا سخن نگفته و اجازه نداده، سخنی نگویم (هود، آیه ۱۱۷، یونس، آیه ۹۴) آموزه‌های قرآن و احکام و دستوره‌ای آن همگی چون از حق تعالی نشأت گرفته، حق مطلق است و انسان باید در برابر آن تواضع داشته و بی‌چون و چرا به عنوان یک حکم فطری عقلانی بپذیرد و به آن گردن نهد و هیچ‌گونه تکبر و استکباری نوزدد. (سجده، آیه ۱۵) البته همه هستی در برابر حق تعالی و هر چه از او نشأت می‌گیرد، خاضع و خاشع و متواضع هستند

۵- تواضع در برابر والدین: والدین درجایگاهی بس بلند هستند که می‌توان آنان را نمادی از ربوبیت و سپردگاری خدا دانست و از این جهت خلایق الهی را به شکل اسمی از خدا به ارث برده‌اند؛ یعنی همین که ایشان را والدین خواندند به این مقام اسمی رسیده‌اند که به عنوان خلیفه‌الله در مقام ربوبیت و پروردگاری قرار گیرند. اقتضای این ربوبیت والدین آن است که در برابر آنان به عنوان تجلی حق تعالی و ربوبیت خدایی تواضع کنیم. از همین رو خدا می‌فرماید: «وَأَسِرُّوا صِرَاطَ اللَّهِ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَلَّ عَلَيْهِمْ صِرَاطُ اللَّهِ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ الْحَكِيمَ الَّذِي لَهُ الْبُرُودِ الْمُحِيَّتُ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (اسراء، آیه ۲۴) باید توجه داشت «خُضِّصَ الْجَنَّاحُ» کنایه از شدت تواضع و خضوع است. (المیزان، ج ۱۳، ص ۸۰) همچنین باید توجه داشت که این حکم درباره والدین جزئی از حکمت عملی قرآن است که باید در سبک زندگی قرآنی مورد اهتمام مومنان قرار گیرد. (اسراء، آیه ۲۷)

۶- تواضع در برابر توده مردم: تواضع خاص موارد بالا نیست، بلکه می‌بایست فروتنی حتی نسبت به توده‌های مردم خواه کافر و مومن، زن و مرد، خرد و کلان، پیر و جوان، کودک و نوجوان، سیاه و سفید و مانند سایر مراتب تواضع؛ زیرا از نظر قرآن، هر انسانی

از نشانه‌های تواضع در برابر معلم آن است که تا سخن نگفته و اجازه نداده سخنی نگوئیم و سکوت و خاموشی پیشه بگیریم و به اطاعت از او پردازیم. بی‌گمان بزرگ‌ترین معلمان انسان همان پیامبران به‌ویژه حضرت محمد(ص) و امامان معصوم(ع) هستند که از علوم به ما می‌آموزند که جز ایشان و وحی الهی راهی برای آن نیست.

و به آن گردن می‌نهند و سجده اطاعت می‌برند. (اعراف، آیه ۲۰۶؛ نحل، آیه ۴۹؛ انبیا، آیه ۱۹ و ۱۹)

انسان نیز باید این‌گونه در برابر حق و خدا تواضع و فروتنی داشته باشد. (سجده، آیه ۱۵)

۲. تواضع در برابر پیامبر(ص): پیامبر(ص) هیچ سخنی جز سخن حق تعالی نمی‌گوید (نجم، آیات ۳ و ۴)، و هیچ کاری جز حق خدا نمی‌کند(انفال، آیه ۱۷) و در خیال و قلبش جز خدا نیست (حج، آیه ۵۴؛ نجم، آیه ۱۱) از همین رو معصوم مطلق بوده(احزاب، آیه ۳۳) و می‌تواند معیار حق باشد و اسوه حسنه الهی(احزاب، آیه ۲۱) که طاعتش عین

تفقه در دین، یک ضرورت برای شناخت روح دین

پس- دین‌شناسی- تفقه لازم دارد. تفقهٔ این است که انسان، معنی

- روح و باطن دین - را به دست بیاورد.^(۱)

حفظ ظاهر و از بین بردن محتوای اسلام، سیاست امویان

آنچه که بنی‌امیه در صدر اسلام به وجود آوردن آیین بود که‌ا در عین حفظ شعارن اسلامی و ظواهر اسلامی [محتوای اسلام را از بین برده بودند]. در زمان آنها بانگ اذان از زبان پیغمبر بلندتر بود یعنی بالای‌مآذنه‌ها بیشتر اذان می‌گفتند، مسجد و مناره و مآذنه از زمان پیغمبر بیشتر بود. جمعیتی که در حج شرکت می‌کردند، انبوه جمعیت در زمان بنی‌امیه از صفای پیغمبر بیشتر بود. صف‌های نماز جماعت در زمان آنها از صفوف جماعت در زمان پیغمبر درازتر و طولانی‌تر بود.

ظاهر ماه رمضان در زمان آنها از زمان پیغمبر محفوظ‌تر بود. ظاهر کاملاً محفوظ بود، اما ن روح‌ها، آن معناها، آن حقیقت‌ها، آن خلوص‌ها، آن توحیدها، آن عدالت‌ها، آن امر به معروف و نهی‌ا منکرها، آن صفای اخلاق‌ها، آن آنها دیگر خبری نبود.

امام علی(ع) فرمود: لَبِسَ الْاِسْلَامَ لَبْسَ الْاَرْوِ مَقْلُوبًا [بِهَجِّ الْبِلَاغَةِ، خطبه ۱۰۸] جامه اسلام را می‌پوشند (وا از تن بیرون نمی‌کنند) ولی مانند پوستینی که آن را وارونه پوشیده باشند، پوستین خصلتش گرمی و زیبایی آن است ولی این در صورتی است که آن را درست پوشند، اگر وارونه بپوشند و پشم‌ها بیرون باشد اولاً سرد است و ثانیاً یک شیء موحش است که هرکس می‌پند خیال می‌کند یک خرس راه می‌رود. ... امام حسین(ع) وقتی که مظالم و مفاسد بنی‌امیه را شرح می‌دهد همه این نکات در کلام او منعکس است؛ اینها الناس ظلم اینها را ببینید، تبعیض‌های اینها را ببینید، استیغارهای اینها را ببینید.

اینها الناس اینها مردم را به دست قسمت کردند: مردمی برخوردار و خورنده و مردمی مظلوم و مستضعف. اینها الناس ببینید فساد اخلاق را به کجا رسانده‌اند!^(۲)

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری (اسلام و نیازهای زمان) ۱ و ۲، ج ۲، ص: ۱۶۱-۱۵۹. با تلخیص و ویرایش.
۲- مجموعه آثار استاد شهید مطهری (نقش حادنه کرلا در تحول تاریخ اسلامی)بازنده گفتار، ج ۲، ص: ۲۵، ص: ۲۱۲-۲۱۱ با تلخیص و ویرایش جزئی.

صفحه ۷

یکشنبه ۲ مرداد ۱۴۰۱

۲۴ ذی‌الحجه ۱۴۴۳ - شماره ۷۸-۳۳

چراغ راه



کمال ادب و جوانمردی در ۷ صفت است

قال الامام الصادق (ع): «کمال الادب والمروهه سبع خصال: العقل و العسقم و الصبر و الرفق والصمت و حسن الخلق والمدااره»

اسام صادق(ع) فرمود: کمال ادب و جوانمردی در هفت خصلت است: ۱- عقل ۲- بردباری ۳- صبر ۴- ملامت و همراهی ۵- سکوت ۶- خوش اخلاقی ۷- و مدارا با مردم.^(۱)

۱- مددن الجواهر و ریاضه الخواطر ص ۵۹

حکایت خوبان



نشانه‌های خوشبختی و بدبختی

پیامبراکرم(ص) می‌فرماید: خوشبخت کسی است که سرای باقی را که نعمتش پایدار است بر سرای فانی که غنایش بی‌پایان است برگزیند، و از آنچه در اختیار دارد برای سرایی که به اینجا می‌رود پیش فرستد، قبل از آنکه آنها را برای کسی بگذارد که او با اتفاق آن خوشبخت می‌شود، ولی خودش با گردآوری آن (داری‌ها) بدبخت شده است.^(۲)

همچنین آن حضرت می‌فرماید: چهار چیز از سلاخص‌های خوشبختی و چهار چیز از نشانه‌های بدبختی است: چهار چیز خوشبختی: ۱- همسر خوب ۲- خانه بزرگ ۳- همسایه خوب ۴- مرکب نیکو و چهار چیز بدبختی: ۱- همسایه بد ۲- همسر بد ۳- خانه کوچک ۴- مرکب بد.^(۳)

۱- اعلام‌الدین، ص ۳۴۵

۲- مکارم‌الاخلاق، ص ۱۲۶

پرسش و پاسخ



چگونگی تحقق سعادت و راهکارهای آن(۲)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی، سعادت انسان در چیست، و راهکارهای رسیدن به آن کدام است؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به تعریف سعادت و اینکه رسیدن به هر هدفی راهکار خاص خود را دارد و رسالت پیامبران هدایت به راهکار سعادت‌مندی انسان بوده‌است،پرداختم. اینک در بخش پایانی دنباله مطالب را بی می‌گیریم.

راهکارهای رسیدن به سعادت

قرآن کریم در سوره کوچکی به نام «العصر» ضمن تاکید با یک قسم می‌فرماید: بشر جز با داشتن چهار خصلت، ریزناک و بدبخت است: اول: ایمان دوم: عمل صالح سوم: توصیه و تشویق دیگران به حق و حقیقت چهارم: توصیه و تشویق دیگران به صبر و استقامت. آری اینها در واقع چهار رکن و ستون و راهکار ساختن کاخ سعادت بشری می‌باشند.

۱- ایمان

راهکار ایمان در واقع اساسی‌ترین رکن حیات طیبه انسانی است. انسان از آن جهت که انسان است نمی‌تواند بدون ایمان زندگی خوش و مقرون به آسایش و آرامشی داشته باشد. حرکات و فعالیت‌های انسان همین قدر که از حدود، خور و خواب و شهوت و لذت‌های آنی تجاوز کرد، نقطه انکابی لازم دارد. بدون آن نقطه اتکا، نه حرکات و فعالیت‌های انسان، نظم و انضباطی پیدا خواهد کرد،و نه مقرون به نشاط و رغبت خواهد بود،چرا که شعاع اعمال و حرکات لازم و ضروری انسان خیلی بلندتر و گسترده‌تر از گرایش اولی و حیوانی است! اولین فرق انسان با حیوان این است که زندگی او اجتماعی است، و در زندگی اجتماعی پای انجام وظایف و تکالیف اجتماعی مطرح است و دیگر غریزه و طبیعت حکمفرما نیست. وظیفه و تکالیف او راستی و ایمان، نظم و فداکاری و انصاف و عدالت و تقوا و عفت و پاکدامنی را می‌طلبد، که این همان نقطه انکابی است که ما از آن به ایمان تعبیر می‌کنیم.

۲- عمل صالح

ممکن است مردمی ایمان داشته باشند اما عمل صالحی نداشته باشند. نباید تعجب کرد، زیرا گاهی مردمی به مبادی عالیه، یعنی خدا و پیامبران و کتب آسمانی و اولیای دین اعتقاد و ایمان دارند، ولی در اثر برخی انحرافات و اشتباهات گمان می‌کنند که تنها ایمان داشتن کافی است و عمل صالح اهمیت چندانی ندارد. با ممکن است مردمی عمل بکنند و عملشان هم منکی به ایمان و عقیده باشد ولی در تشخیص عمل صالح اشتباه کرده باشند، مانند خواجه گروه‌های تکفیری که به اعتقاد و ایمان اعمالی را انجام می‌دهند ولی مصداق عمل صالح نخواهد بود!

۳- توصیه دیگران به حق و حقیقت

این راهکار اجتماعی فرد را موظف می‌کند که دیگران را توصیه، تشویق و تحریک به ملازمت ایمان و حق و عمل شایسته بنماید. افراد جامعه نسبت به یکدیگر نه تنها بایست ایمان داشته باشند و نیکو عمل کنند، بلکه باید به انواع وسایل قولی و عملی یکدیگر را به ایمان و عمل صالح توصیه و تشویق کنند و جامعه خود را طوری بسازند که امامان دین تحت تلقین کارهای خیر واقع گردند، نه آنکه خدای ناخواسته وضع جامعه به صورتی درآید که در آن افراد دامنا تحت تلقین بدکاری و فساد قرار گیرند.

۴- توصیه دیگران به صبر و استقامت

راهکار صبر و استقامت و پایداری یکی از رنوس کمالات انسانی است که اگر فرد یا جامعه‌ای از آن برخوردار نباشد حوادث و ناملایمات روزگار آنها را از پای درمی‌آورد. چرخ روزگار همیشه بر وفق مراد اشخاص و جامعه نمی‌گردد و تندباد حوادث همواره در جهت موافق حرکت استقامتی حرکت نمی‌کند، باید در مقابل حوادث ناگوار و ناملایمات استقامتی و پایداری کرد و افراد باید دامنآ یکدیگر را به صبر و استقامت و پایداری توصیه و تشویق کنند. قرآن کریم می‌فرماید: اگر مردم در راه حق استقامت بورزند، ما از درباری رحمت خود، آب فراوان نصیب ایشان خواهیم کرد. (جن- ۱۶)

سلوک عارفانه



سعادت حقیقی

شکوفایی استعداد‌های عالی انسانی است

طرح و تنظیم برنامه سعادت، فرع بر این است که انسان با تمام استعداد‌های پنهانی که دارد شناخته شود. زیرا سعادت از شناخته شدن استعدادها و بروز و ظهور و فعلیت یافتن قوه‌ها پیدا می‌شود. سعادت استقامتی وقتی حاصل می‌شود که تمام استعداد‌های انسانی با‌لاخص استعداد‌های عالی وجود وی، از قوه فعلیت برسند.^(۱)

۱- مقالات فلسفی، شهید مطهری(ره)، ج ۲، ص ۹۶

صفحه معارف روز‌های: شنبه، یک‌شنبه و سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۲۹۶۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۳۲۱
MaarefKayhan@Kayhan.ir